داکتر سید خلیل الله هاشمیان ۲۰۱۵/۰۲/۱۶

فابریکه های لغت سازی لندن و کابل

به مقتضای مسلکم که تدریس السنه بوده است، مقالات آقای محمد داؤد موسی را همیشه می خوانم، حتی کاپی می کنم و خوشبختانه دوسیهٔ قطوری از مقالات شانرا دارم که پیرامون (فونالوژی)، (مارفالوژی)، (نحو) و (معانی) زبان های فارسی/ دری، پشتو و انگلیسی وقتاً فوقتاً نوشته اند.
مقالهٔ اخیر شان تحت عنوان " فریاد از دست بی. بی. سی." را در مسیر نقاهت خواندم و خود را ملامت خواندم که از ده سال به این طرف حتی یکبار هم برنامهٔ (بی. بی. سی.) را نشنیده ام. ملامت قرار دادنم نه به خاطری بود که از دست حقیری مثل من برای کشتار اژدهای (بی. بی. سی.) کاری ساخته می شد، بلکه به خاطری بود که بعد از مطالعهٔ مقالهٔ آقای داؤد موسی ملتفت شدم چپراسی های بخش پشتوی بی. بی. سی. نه تنها اصطلاحات ایرانی (نرم افزار) و (سخت افزار) را به (نرم کالی) و (سخت کالی) ترجمه کرده اند، بلکه ترکیبات جدیدی از قبیل "خوار خواکی"(سوء تغذی)، "خیر شیگنه" (انسان دوستی)،" نل لیک" (لوله خط)، "نوم لړه" (فهرست)، "ژب اړه" (ترجمه)، " پنخکی" (پنجشنبه) را نیز از ماشین "لغت سازی " خود برون ریخته اند و دانشمند داؤد موسی معایب دستوری و شرح معانی هر یک از ترکیبات فوق را در مقالهٔ خود تشریح کرده است.

من با آخرین پاراگراف مقالهٔ آقای داود موسی کاملا موافقم که مدعی است: "زبان ما بعد از دین ما مهم ترین رکن کلتور ما می باشد، و ما نباید بگذاریم که این رکن ارزشمند به این سادگی فدای هوی وهوس تنی چند لغت ساز و لغت پران گردد..." من بحیث یک طالب العلم رشتهٔ زبان و ادبیات و علاقمند به مسایل زبان شناسی در یک گوشهٔ امریکا افتاده ام که نه فرصت دیدن و شنیدن (بی. بی. سی.) را دارم و نه ده ها تلویزیون و دستگاه های فرستندهٔ کابل را، که اگر تبصره ها و نقدهای عالمانهٔ آقای داؤد موسی نشر نمی شد از همهٔ این تحولات بکلی بی خبر می ماندم – جای بسیار خوشبختی است که دانشمند محمد داؤد موسی به مثابهٔ یک سنگر وزین فرهنگی در کابل تشریف دارند و بر جنبه های نحو و معانی زبان های ملی پشتو و دری و همچنان در مسایل دستوری زبان های عربی و انگلیسی که بر زبان های ملی ما اثر گذار بوده اند، وقتاً فوقتاً روشنی می اندازند. نمی دانم زبان شناس های افغان در دپارتمنت های پشتو و دری پوهنځی ادبیات چه شدند و چرا در مسایل مسلکی خود صدا بلند نمی کنند، که اگر خدا ناخواسته چشم آقای داؤد موسی از جهان پت شود، تلویزیون طلوع کمر (بی. بی. سی.) را بسته و به حیث " لوطی میدان" پایکوبی خواهد کرد؟!

اجازه می خواهم به عرض برسانم که در شعبهٔ (زبان شناسی اجتماعی) اصطلاحی بنام (Language Society – جامعهٔ لسانی) وجود دارد – این اصطلاح را انگلیس ها بعد از تاسیس کولونی های کانادا، امریکا و آسترالیا رایج ساختند و هدف آن سچه نگه داشتن زبان انگلیسی و جلوگیری از کلمات بومی و ترکیبات جدید استعماری بود. بعدها فرانسوی ها در مستعمرات شان و نیز جرمن ها در بین چند کتلهٔ جرمن زبان در اروپا ازین اصطلاح به منظور سچه نگهداشتن زبان های شان کار می گرفتند. در منطقهٔ ما مفهوم و مقتضیات این اصطلاح بالای لهجه های (دری، فارسی، تاجکی) به خاطری قابل تطبیق نگردید که تاجکستان برای بیشتر از یک قرن در حلقوم شوروی بلعیده شد – کشور فارس که در سنه ۱۹۳۵م بنام ایران مسمی گردید در گرو یکه تازی، تفوق طلبی و تصاحب همه افتخارات فرهنگی منطقه به نام ایران باقی ماند – افغانستان که در ۱۹۱۹م تازه استقلال سیاسی خود را کسب کرده بود بعد از یک دهه در قید و دام بلایای استعمار انگلیس (بچه سقو، نادر خان و هاشم خان) بعداً (کمونیزم، تنظمی ها، طالبان و استعمار جدید امریکا) قرار گرفت – در مدتی که افغانستان به مشکلات داخلی خود مواجه بود، ایران به طور یک جانبه مصروف زایل ساختن کلمات عربی از زبان فارسی و اقتباس کلمات از پهلوی ساسانی و تورید کلمات از زبان های بیگانه در منطقه گردید. اکنون که کشور های ایران، افغانستان و تاجکستان دارای استقلال سیاسی و فرهنگی می باشند، وقت آن رسیده که موسسه ای بنام (جامعهٔ لسانی) تأسیس گردد، به نحوی که هر سه کشور دارای حقوق و امتیازات مساوی باشند و دانشمندان این جامعه سعی کنند زبان (فارسی، دری، تاجکی) را از آلودگی و کلمات و ترکیبات بیگانه، نامفهوم و نامطلوب نجات دهند. همین طور و به همین مقصد باید یک (جامعهٔ لسانی) بین (پشتو تولنه) و (پوهنتون پشاور) تأسیس گردد، زیرا کلمات و ترکیبات جدید از فرهنگ پشتوی (یوسفزی) بطور وافر در زبان پشتوی افغانستان وارد و شامل شده اند – روی همرفته درین اواخر تمایلات عرب ستیزی از جانب پشاور به جانب افغانستان سرازیر شده، مثلاً کلمات عربی (تکرار) و (تحلیل) که ۱۴۰۰ سال در زبان های افغانستان اصالت یافته، اخیراً در ماشین لغت سازی تلویزیون طلوع به (بیاځلی) و (شننی) ترجمه شده اند که معلوم می شود طلوع نه معنی ترجمه را فهمیده و نه مترجم خوب دارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تورید کلمات و ترکیبات جدید از یک کشور به کشور دیگر که آقای داؤد موسی سه حالت آنرا توضیح نموده، مهمترین آن همانا عدم وجود یک مؤسسهٔ رسمی و مسئول مشتمل بر دانشمندان و زبان شناسان افغان در افغانستان می باشد تا با داشتن یک پالیسی جدی و روشن در میدان عمل داخل کار شود. به نظر من این طور یک مؤسسه از زاویهٔ تقسیم وظایف به وزارت اطلاعات و فرهنگ تعلق خواهد گرفت – بنابرین انتظار باید کشید تا معلوم شود چه شخصی در کابینهٔ جدید در رأس این وزارت قرار می گیرد، آنگاه وظیفهٔ اهل خبره است تا این نقیصهٔ بسیار مهم فرهنگی را که به عقیدهٔ آقای داؤد موسی "مهمترین رکن کلتور ما می باشد" به توجهٔ او برسانند، بلکه همه دانشمندان و استادان پوهنتون دست بهم داده درین طریق با او صمیمانه همکاری کنند – بعد از رویکار آمدن چنین مؤسسه ای، (بی. بی. سی.) و تهران و طلوع و آریانای بیات شاید از تقلید کلمات بیگانه جلوگیری کنند.

آقای داؤد موسی از خاطرات درس گرامر در دورهٔ لیسه به سفارش معلم گوش داده و فرق بین "هست" و "است" را هنوز به خاطر دارد. آن نکته مطلب مهمی را درک می کنیم که تولید بکلوریا در۷۰-۸۰ سال قبل در همه مضامین و خصوصا در مهارت های زبانی بسیار برازندگی داشت. تفاوت معنی بین "هست" و "است" در پوهنځی ادبیات نیز در چند مضمون مطرح می گردید: مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی مقولهٔ فیلسوف فرانسوی را مثال می آورد و می گفت:
"من فکر می کنم، پس من هستم" و اضافه می فرمود که "خدا هست"، "عالم هستی را خداوند هست کرده است". مرحوم پوهاند الهام فعل (هستن) را معادل (زیستن) می خواند و اضافه می کرد که فعل (زیستن) ریشهٔ آریایی دارد زیرا این کلمه در زبان های لاتین به شکل (exist) حفظ شده و در اروپا منجر به تأسیس مکتب فلسفی (Existentialism) شده است. استادان ملتفت بودند که اکثر افغان ها در نگارش فرق بین "هست" و"است" را رعایت نمی توانند و می گفتند فعل (بودن) هرگاه با صفاتی از قبیل (جاهل، غافل، کر، کور، لایق، صادق، خاین و امثالهم) به حیث فعل معاون استعمال شود، در نزد کم سوادان مشکل معانی را خلق می کند – از نظر علم معانی هر جمله و مطلبی که مفهوم (زیستن) یا (وجود داشتن) را در برداشته باشد باید با (هستن) افاده شود:

هستن = زیستن	بودن
من هستم - تو هستی - او هست	من استم = می باشم – تو استی = می باشی – اواست = می باشد

این بحث در این جا به اساس یاددهانی آقای داؤد موسی به قسم فی المجلس مطرح شده، تعقیب و دوام آن به اهل خبره تعلق دارد.

موضوع دیگری که جنبهٔ املایی دارد و البته به معانی نیز تعلق می گیرد، کلمات عربی از قبیل (استقلال)، (امکان)، (اصلاح)، (واجب)، (واحد)، (مطلق) و امثالهم می باشد که بعضی نویسندگان در اخیر این کلمات ترکیب (یت) را اضافه می کنند. دانشمند داؤد موسی سفارش می کند که دستور زبان عربی اضافه شدن ترکیب (یت)، یعنی (استقلالیت، امکانیت، واجبیت، واحدیت، مطلقیت) را مجاز نمی شمارد. امید است این سفارش مورد توجه قلم بدستان افغان قرار گیرد.

اکنون که یک تعداد ترکیبات زبان پشتو ساخت (بی. بی. سی.) از طریق تتبع آقای داؤد موسی بدست آمده، جا دارد یک تعداد کلمات و ترکیبات ایرانی را که در رادیوها و تلویزیون های افغانستان، خصوصاً طلوع و آریانای بیات، توسط ایرانی مشربان و "فارسی خواهان" به کثرت استعمال می شوند، در این جا درج نمائیم . این ترکیبات ایرانی قبلا نیز یکی دوبار در ویبسایت افغان جرمن آنلاین نشر شده و آقای ولی احمد نوری خودش نیز قاموس مشتمل بر ۳۰۰۰ کلمات و و اصطلاحات ایرانی را طبع کرده، معهذا این "طارطق" را به قسم مکملهٔ این بحث اضافه می کنم:

بازرگان (تاجر) - چرخ بال (هلیکوپتر) – فرودگاه (میدان هوایی) – راهبرد (راه حل) – نخجیر (شکار) – نخجیرگاه (شکارگاه) – کدبور (دهقان) – گندآور(دانشمند) – تشویر (ترس) – پیغاره (طعنه) – ارتش (اردو) – پزشک (داکتر) – واژه (کلمه - لغت) – هواپیما (طیاره) – دادگاه (محکمه) - بیمارستان (شفاخانه) – مرز (سرحد) – کشاورزی (زراعت) - بهداشت (صحت) – زمین لرزه (زلزله)- هنرکده (صحنه تمثیل) - دانشگاه (پوهنتون)- دانشکده (پوهنځی) - مردنگ (فانوس) – آتش رنه (چقماق) – خسک (خس و خار) – تنندوها (جولاها، عنکبوت ها) - اشکوب (سقف) – تنش (اختلاف) - پل کش (ماله) – تواره (سرگین خانه) – هباک (فرق سر) – اندرونه (معده و روده) - زینه به زینه (درجه بدرجه) – کزبور (خان یا بزرگ قریه) – خبازی (نانوایی) – چنگار (سرکان)- چنگاری نما (سرطانی) – پدر بزرگ (پدر کلان) - دوغلو (دوگانگی) – کوتوله (بلستی) - لاستیک (رابر) - سبیل (بروت) – چس فیل (پله) و هزاران دیگر....
در کلمات و ترکیبات جدید ایرانی دو سیاق قابل تشخیص است: یکی عرب ستیزی یا ضدیت با کلمات عربی – این روش به حیث سیاست فرهنگی ایران در دورهٔ رضا شاه آغاز یافت و تا امروز ادامه دارد؛ دیگری انتخاب کلمات و اصطلاحات جدید از زبان پهلوی ساسانی توسط فرهنگستان ایران.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

مقالۀ دیگر آقای داؤد موسی به عنوان "نظر دیگری بر جنجال دری و فارسی" که از "بحث روی یگانگی و دوگانگی زبان های دری و فارسی" متاثر شده و در آغاز مقالۀ خود به صراحت می گوید:
"خودم در اصل از اشخاص محدودی می باشم که به دوگانگی این دو زبان معتقد نیستم"،
مقالۀ او مواد خام بسیار جالب و مفید از لهجه های فرعی زبان های دری و پشتو در گوشه و کنار افغانستان در بردارد که در حال رکود پوهنتون کابل غیر از آقای داؤد موسی شخص دیگری این مواد خام را جمع آوری نمی تواند.
اولتر از همه باید خاطر نشان شود که نه این طالب العلم و نه زبان شناس دیگری ادعای دوگانگت فارسی و دری را تا کنون به کرسی نشانده است! من همیشه گفته و نوشته ام که لهجه های (فارسی، دری، تاجکی) دارای ریشۀ مشترک و یک زبان مستقل و دارای دستور زبان واحد و مستقل می باشند – این تعریفی است که آنرا علم زبان شناسی پذیرفته است. وقتی می گوئیم سه لهجۀ یک زبان دارای دستور واحد و مستقل می باشد، تلقی دو گانگت و سه گانگت زایل می شود – دانشمند جناب داؤد موسی خود شان در صفحۀ اول مقالۀ شان وجوه مشترک فونتکس، فلالوجی، مورفولوجی و سایر وجوه مشترک فرهنگی این سه لهجه را به شمول رسم الخط و فنون ادبی آن تشریح نموده اند – وجه مشترک دیگر این سه لهجه که از نظر (زبانشناسی تأریخی) واجد اهمیت می باشد، همانا منطقۀ مشترک زیست آنهاست که تحول خود را در مسیر زاید از پنج هزار سال در یک منطقۀ مشترک جغرافیایی پیموده و شناخت ریشۀ آنها را از طریق (اوستا) بمادرجدۀ آریایی سهل گردانیده است، در حالیکه ایرانی ها هنوز هم فارسی را مولود از پهلوی می خوانند. در مقالۀ آقای موسی از لهجۀ سوم (تاجکی) ذکری نرفته اما می دانم آن لهجه را نیز جزء سوم این مثلث می شناسند.

جناب داؤد موسی از "تفاوت هایی در هزینه لغات این دو زبان" بحث می رانند، اما من به تکرار نوشته ام که همه قاموس ها و فرهنگ های ساخت ایران را غنمیت مشترک (برای هر سه لهجه) فرهنگ مشترک ما می پندارم، زیرا از تاریخچۀ فرهنگ نویسی در ایران خبر داریم که قاموس های قدیمی زبان دری طبع هندوستان، ترکیه وعراق را شامل فرهنگ های جدید خود ساخته اند- اینکه ایرانی ها چه کلمات، ترکیبات و مسایل را در قاموس های خود، و یا در قرآن ها و کتب مذهبی طبع ایران گنجانیده اند، مربوط به خود شان است، اما به نظر من افغان ها باید آن نوع لغات و مطالبی را از قاموس های ایرانی اقتباس کنند که با فرهنگ لهجه دری افغانستان سازگار باشد. در جائیکه آقای داؤد موسی از تفاوت های لهجه ای در لهجه های فرعی از قبیل (هزاره گی، لوگری، سرخرودی وغیره) یادآور شده و آنها را با تفاوت های تلفظی بین فارسی و دری یکسان پنداشته اند، این موضوع را قابل بحث می دانم. درست است که لهجه دری افغانستان معروف به لهجۀ کابلی، لهجه های فرعی (از قبیل هراتی، هزاره گی، لوگری، لغمانی، سرخرودی، غزنیچی، پنجشیری، بدخشی و...) دارد – همین طور لهجۀ فارسی ایران ده ها لهجۀ فرعی دارد – همین طور زبان عربی نه تنها در هر یک از کشور های عربی لهجۀ بخصوصی دارد، بلکه لهجۀ هر کشورعربی لهجه های فرعی نیز دارد.
لهجه شناسی (Dialectics) در دهۀ ۵۰م چند شعبۀ علم زبان شناسی را بخود معطوف ساخته، زیرا انتزوپولوجی و زبان شناسی هر دو ملتفت شدند که از این طریق می توانند علت تغییر تلفظ و معنی کلمات را در جوامع فرعی در چگونگی محیط زیست و کلچر های فرعی مطالعه کنند. به طور مثال کشف آقای داؤد موسی که در لهجۀ فرعی هزاره گی "سه حرف پشتو نیز شامل است"، برای زبان شناس ها بسیار جالب و کارآمد می باشد، زیرا باید تحقیق شود که این سه صوت جزء ساختمان صوتی لهجۀ هزاره گی می باشد، یا اینکه در اثر تماس های فرهنگی تقلید شده است، چونکه کوچی ها موسم تابستان را در ارتفاعات افغانستان مرکزی سپری می کنند. مشاهدۀ دیگر دانشمند داؤد موسی که "مصادر (هشتن) و (هلیدن)، هر دو به معنی ماندن و گذاشتن" در متون قدیم دری و فارسی درج و رایج بوده، اما در محاورۀ امروزی این دو لهجه شنیده نمی شوند، در حالیکه در لهجۀ فرعی هزاره گی در محاوره محفوظ و رایج مانده اند، و این دو مثال را ارائه کرده اند : "منصب در تو نه ایشت" (منصب برایت نمانه) – "اتی مه مره نمی ایله" (پدرم مرا نمی مانه – اجازه نمی دهد). عرض می شود که مشتقات مصدر (هلیدن) به شکل (بهل) در نگارش زبان دری در آثار منثور و منظوم شاعرانی از قبیل پژواک، صدقی وغیره استعمال شده است.

در لهجۀ فرعی لوگر اصطلاح "مش گفتم" - در لهجه های فرعی لغمان، جلال آباد و سرخرود اصطلاحات "رفته این" و "شغالان استین قوله میکشین" ، "کدستین" و"کدستکین" - در لهجه فرعی پنجشیر کلمات اصیل آریایی (مومه) ، (داده) (امک) – "تی دامنی" (فحش زیردامنی)، "دلم تا" (مایوس)، "بی ؟" (چرا؟)، "قچل"(چتل یا بدرنگ)،"پغنه دادن"(روی گردان کردن) – در لهجۀ فرعی هراتی کلمات "پیار"(پدر)، "خالو" (ماما) از ریشۀ اصیل آریایی، "لولوک" (چپراست)، "ته" (زیر)، "لش" (نعش) – در لهجۀ فرعی غزنی "کافی" (بوت)، "کیرو" (نالی یا نعلین)- و در لهجۀ فرعی کوهستان "چمچق" (گنجشک) – (همه مثال ها از مقالۀ آقای داؤد موسی اقتباس شده اند). از جملۀ لهجه های فرعی فوق الذکر، به نظر من مطالعه و تحقیق علمی لهجه های هزاره گی وجلا ل آبادی برای علوم بشر شناسی و زبان شناسی به ارتباط تأریخ و کلچر افغانستان بسیار جالب و سودمند خواهد بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

علت اینکه مثال های فوق را تکرار آوردم، به فحوای تکرار احسن، بدرد متتبعین می خورد - دیگر اینکه می خواهم بگویم این تحولات که در نتیجهٔ شرایط محیط زیست در کلچر های فرعی رونما گردیده، باید به اساس معیارهای لهجه شناسی و زبان شناسی تحت مطالعه و تحقیق قرار گیرند – همین طور اند تفاوت ها بین کلمات و ترکیبات سه لهجهٔ (فارسی، دری و تاجکی) که در نتیجهٔ شرایط مختلف محیط زیست رخ داده، هر قدر که فاصله بین موقعیت لهجه ها کوتاه تر باشد، تفاوت های لهجوی زود ترعام فهم شده می توانند.

به خاطرعنوان این مقاله باید مختصری هم پیرامون مساعی لغت سازی در کابل صحبت شود. ایرانی ها پول وافر برای اعمال نفوذ در بخش های مذهبی و فرهنگی در افغانستان مصرف می کنند و در کشوری که مدت ۱۳ سال اشخاص فروخته شده در مقام زعامت قرار داشتند، ایران از دروازه های باز آن به سهولت گذشته و به درون آن به طور وسیع اعمال نفوذ کرده است. ایرانی ها نه بخدا صادق اند، نه به اسلام و نه به فرهنگ مشترک سه کشور منطقه. مثالی از تصرف شان در قرآن را ذیلاً تقدیم می کنم:
دوستی یک جلد قرآن مجید طبع ایران با ترجمه فارسی به قلم "دانشمند فقید مهدی آلهی قمشه ای"، چاپ چاپخانه سپهر، تهران ۱۳٦۲ را بمن اهداء کرده بود – من تا کنون نیم آنرا خوانده ام و در دو جا در ترجمهٔ فارسی آن تصرف و کفر مطلق یافته ام، یکی در صفحه ۱۷۲، سورهٔ (هود)، آیت ۱٦ :
"" انمن کان علی بینته من ربهٔ ویتلوه شاهد منهٔ و من قبلهٔ کتاب موسی اماماً و رحمه - اولئک یومنون به ومن یکفر به من الاحزاب... تا اخر"" را این طور ترجمه کرده ((پیغمبری که از جانب خدا دلیلی روشن (مانند قرآن) دارد با گواهی صادق (مانند علی "ع" که به تمام شئون وجودی گواه صادق درعدالتست) و علاوه بر کتاب تورات موسی هم که پیش از او پیشوا و رحمت حق بود و به آن ایمان آورد...))
دیگری در صفحهٔ ۱۹۵، سورهٔ (رعد) آیت ۱٤ : "" والذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقهٔ یقطعون ما امرالله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لهم العنه ولهم سوء الدار"" را این طور ترجمه کرده: ((آنانکه پس از پیمان بستن، عهد خدا شکستند وهم آنچه خدا امر به پیوند آن کرده (مانند صلهٔ رحم و دوستی علی "ع" و مومنان و اولیاء خدا) پاک بگسستند و در روی زمین فساد و فتنه برانگیختند، اینان را لعن خدا و منزلگاه عذاب دوزخ نصیب است.))

مثال های مداخله و نفوذ ایران در رادیو ها و تلویزیون های افغالنستان بسیار است و من (طلوع) را سردستهٔ شکار ایران تشخیص داده، مشاهدات خود را تقدیم می کنم:
دو نفر نطاقان اخبار دری طلوع، آقایان فواد و ملک، در حالیکه اخبار دری را با لهجهٔ خوب کابلی قرائت می کنند، اما هرگز از زبان آنها کلمهٔ دری یا اخبار دری شنیده نشده - وقتی نطاقان پشتو می گویند "اوس دری خبرونه واوری"، اما آقایان فواد و ملک قرائت اخبار دری را با "سرخط اخبار" یا "مشروح اخبار" شروع می کنند و ابداً کلمهٔ (دری) را بر زبان نمی رانند، علاوتاً این دو نفر لغات و اصطلاحات فارسی ایران را به وفرت در اخبار دری استعمال می کنند. این دو نفر ده ها بار (دانشگاه) و (دانشکده) گفتند، اما حتی یک بار از زبان شان (پوهنتون) و (پوهنځی) شنیده نشده است - نطاقان اخبار نباید آغشته به "تعصب" باشند! مثال دیگر معرفی ولسوالی های افغانستان به زبان دری می باشد که توسط دو خانم قرائت می شود- اینها هرگز کلمات (تولید)،(سرحد)، (زراعت) و امثالهم را بزبان نمی آورند، بلکه عوض کلمات مروج در زبان دری، از قبیل (تولیدات زراعتی)، (هم سرحد) و غیره، کلمات فارسی ایران از قبیل "فرآورده های کشاورزی"، (هم مرز) وغیره را استعمال می کنند، در حالیکه لهجه و تلفظ گفتار این خانم ها دری سچهٔ کابلی است - عرب ستیزی به قسم یک تعصب در لانهٔ طلوع رخنه کرده، کلمات عربی قبول شده در زبان دری را ایرانی ساخته می روند که یکی آن (تکرار) است که طلوع ترجمهٔ ایرانی آنرا "بازپخش" و پشتوی آنرا "بیا حلی" ساخته است - کلمات ایرانی (ویزه)، (واژه)، (چالش)، (موشک) و امثالهم از تلویزیون طلوع به شاخی باد می شوند.

اینکه ایرانی ها در قاموس های خود چه نوع کلمات، لغات و ترکیبات را درج و چه مقدار آنرا به افغانستان صادر می کنند، از پول و قدرت و نفوذ خود کار می گیرند و می خواهند برتری و تسلط فرهنگی خود را دوام بدهند – حالا وظیفهٔ مردم و دولت افغانستان است تا در حفظ زبان و فرهنگ خود تدابیر جدی اتخاذ نمایند. امیر حبیب الله خان شهید برای مأمورین دولت خود به منظور تشخیص بین (ی – معروف) و (ی- مجهول) فرمانی به تأریخ ۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۸ هجری قمری صادر کرده بود - اعلیحضرت مرحوم محمد ظاهر شاه و سردار محمد داؤد خان نیز در مقابل کلمات ایرانی حساسیت داشتتند و جلوگیری می کردند - اکنون که در دولت (وحدت ملی) عناصر ایرانی مشرب زیاد است، دیده شود چه تدابیری برای حفاظت زبان ها و فرهنگ افغانستان اتخاذ شده می تواند.
و من الله التوفیق – سیدخلیل الله هاشمیان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ